

نوازنده قره‌نی

نگارش: روح‌الله خالقی

حسینعلی وزیری تبار در سال ۱۲۸۵ در تهران بدنیا آمد. از کودکی بموسیقی علاقه داشت و بهمین جهت شاگرد مدرسه موزیک نظام شد. مدتی در آن مدرسه تحصیل کرد و بعد وارد دسته موزیک شد. در سال ۱۳۰۷ که مدرسه موسیقی دولتی تشکیل شد، و من در آن آموزشگاه سمت معلمی داشتم، وزیری تبار هم دوباره بتحصیل اشتغال یافت و در همان وقت بقره‌نی که ساز تخصصی او بود بسیار علاقمند بود. هر چند متد مینواخت ولی بموسیقی ایرانی دل‌بستگی بیشتری داشت و میکوشید آوازه‌های ملی را با ساز خود بنوازد. گاهی هم خود را بنواختن و بولون مشغول میداشت. بعد هنر آموز موسیقی شد و بهمین سمت بکشور عراق رفت و در مدرسه ایرانیان بتعلیم سرود و موسیقی همت گماشت و چون بموزیک نظامی و سازهای بادی هم آشنائی داشت یک دسته موزیک بادی از شاگردان مدرسه تشکیل داد که مارش‌ها و سرودهای مینواختند.

روزنامه زنگ در شماره ۱۱ از قول وزیر تبار چنین مینویسد :
« من متعجب شدم وقتی دیدم اهالی يك شهر مذهبی با آغوش باز از
موسیقی استقبال کردند . بخص و رود بکاظمین در دبستان ایرانی اخوت
بکار مشغول شدم بطوریکه پس از چندی شاگردان مدرسه توانستند در
جشنی که در کربلا از تمام دانش آموزان بین النهرین برپا شده بود شرکت
نمایند . من هیچوقت منظره عبور این شاگردان را ضمن خواندن سرود از
خیابانهای کربلا و نجف از یاد نمیبرم . »

این داستان ۲۵ سال قبل کشور عراق است . اصولاً مالک عربی تکلیف
موسیقی و رابطه آنرا با مذهب حل کرده اند ولی بعضی از ملل اسلامی هنوز
درین زمینه مردد مانده اند و معلوم نیست کسی دست بکار حل این مشکل
خواهند زد .

وزیری تبار دوباره بتهران برگشت و تحصیلات خود را در هنرستان
موسیقی دنبال کرد و در ۱۳۱۵ دوره متوسطه هنرستان را بپایان رسانید
و بسمت هنر آموز موسیقی بشیراز رفت و باین شهر دبستگی یافت چنانکه
پنج سال در آنجا اقامت گزید و بکار موسیقی آموزشگاهها سر و صورتی داد .
در سال ۱۳۲۰ بتهران آمد و هنر آموز موسیقی آموزشگاهها شد و
این سمت را تا موقعی که هنر آموز موسیقی ملی شد دارا بود . در همین سال
بسمت نوازنده رادیو نیز در ارکستر نوین مشغول کار شد و طولی نکشید
که ساز او که از رادیو بگوش میرسید علاقمندان بسیاری پیدا کرد . در
ارکستر انجمن موسیقی ملی نیز سولیست قره نی بود و در ارکسترهای اداره
موسیقی کشور نیز شرکت داشت . حتی چندی هم دزار کستر سنفینیک نوازندگی
میکرد . از سال ۱۳۲۸ هنر آموز هنرستان موسیقی ملی بود و تا چند ماه
قبل که مریض و بستری شد با کمال علاقمندی بکار خود مشغول بود .

وزیری تبار تنها نوازنده ای بود که موسیقی ایرانی را با قره نی در
کمال لطف و مهارت مینواخت . وی در ارکستر مدرسه عالی موسیقی
شرکت داشت و در صفحاتی که از ارکستر آن مدرسه ضبط شد نوازندگی
کرد و از جمله چند سولو نواخت که آواز همایونش شهرت دارد . در صفحات
دیگری که بعدها پر شده است شرکت داشته همواره قره نی نواخته و موجب

لطف و زیبایی از کستر شده است .

وزیری تبار خود را نوازنده میدانست و داعیه سازندگی نداشت ولی گاه نواهایی میساخت که از لحاظ ذوق عمومی بسیار مورد توجه بود و کوشش میکرد که ساخته‌هایش از حدود موسیقی ملی بیرون نباشد . دو آهنگ داشت که یادگار اقامت شیرازش بود یکی تصنیفی است در اصفهان که شعر آن اثر ذوق «پاک‌بین» بود و چنین آغاز میشد :

ای گلستان بوستان جهان، مایه امیدم

حاصلی غیرغم، از تو درزندگی ندیدم.

دیگر آهنگی است بنام «بیاد شیراز» در شور که بر روی این غزل

حافظ ساخته بود :

بارها گفته‌ام و باردار میگویم که من گشده این ره نه بخود میبویم .
آهنگ دوم سابقاً توسط از کستر انجمن موسیقی مکرر نواخته شده و تصور میکنم نواز آن که بعدها توسط آقای بنان در زادبو، بهمراهی از کستر شماره یک خوانده شد موجود باشد .

وزیری تبار در نواختن موسیقی ملی باقره‌نی روش مخصوصی داشت و میکوشید طوری بنوازد که خواص این موسیقی را خوب جلوه دهد . کسانی که امروز درین رشته کار میکنند همه از سبک او تقلید مینمایند هرچند هنوز بیایه او نرسیده‌اند .

خواص اخلاقی و وزیری تبار شایسته توجه بسیار است . او در کار هنری خود مردی بسیار منظم و وقت‌شناس بود . همیشه اولین کسی بود که در سر ساعت معین برای کار خود حاضر بود . مکرر میگفت با اینکه میدانم همکاران من اهمیتی بوقت نمی‌دهند ولی هرچه میخواهم خود را راضی کنم که مثل دیگران دیرتر از موقع کار حاضر شوم دلم راضی نمیشود . در حقیقت ازین لحاظ کاملاً ممتاز بود .

وزیری تبار مردی بسیار مؤدب و شوخ و بذله‌گو و کاملاً دوست - داشتنی بود . هیچگاه دیده نشد که از همکاران خود بدگویی کند . همه را دوست میداشت و بهمین جهت همه هم او را دوست صمیمی خود میدانستند . بسی علاقه داشت که دوستان را دور خود گرد آورد و هرچند این رویه

ضرر مادی برایش داشت اصولاً مردی خوش پذیرائی و مهمان نواز بود و بهترین اوقات خود را در مصاحبت دوستان و اهل هنر میدانست. هیچوقت دیده نشد کسی از او بدگویی کند زیرا هم متواضع بود و هم بکار خود احاطه داشت و هم ساز همه هنرمندان را بدقت می شنید و میستود. با استادان خود کمال علاقه را داشت و همیشه از گذشتگان مانند مرحوم سالار معزز و مرحوم نصرالسلطان رئیس و معاون موزیک ارتش به نیکی یاد میکرد. برؤسا و استادان بعدی خود نیز مانند آقایان علینقی و زبیری و سرهنگ غلامحسین مین باشیان کمال ارادت را داشت. در هنرستان موسیقی ملی مدت هشت سال سمت هنرآموزی داشت. تمام شاگردان را شیفته خود کرده بود و با آنها مثل دوست رفتار میکرد و همه شاگردان او را چون برادری بزرگتر، از دل و جان دوست داشتند. در چند سال اخیر زحمات بسیاری برای تربیت کوران کشید و در کانون کار و آموزش ازین نوآموزان ارکستری تشکیل داد و آنها را براه هنر کشانید. بقدری باین ناینایان علاقه داشت که همه درماتم او چنان میگریستند که گوئی بهترین پشتیبان و ازجمله ترین پدر روحانی خود را از دست داده بودند. این خدمت او نیز ارزش بسیار دارد زیرا این اولین بار است که با کوشش او ارکستری از ناینایان تشکیل شده است.

دختر بزرگ و زبیری تبار «گیتی» نام دارد که فارغ التحصیل هنرستان موسیقی ملی است و بهترین یادگار پدر میباشد. هر چند و زبیری تبار در کار هنری خود کمال نظم و ترتیب را رعایت میکرد ولی در زندگی خانوادگی مردم منظمی نبود، چنانکه اهتمامی به تربیت بچه های کوچک خود نداشت، هر چند آنها را بیش از اندازه دوست میداشت و بحقیقت باید گفت که فقط در محیط مدرسه بهترین مربی بود.

وزبیری تبار به بهداشت خود نیز توجهی نداشت چنانکه کسالت های گوناگون پیدا کرد و خیلی زودتر از موقع از دست رفت. پنج ماه بستری بود و روز بروز ناتوان تر شد تا در شب پنجشنبه ۲۳ مرداد در بیمارستان بازرگانان جان بجان آفرین تسلیم کرد. روز قبل از مرگش که او را دیدم پوستی بود و استخوانی و کسی را نمیشناخت. افسوس که این هنرمند گرام هم از دست ما برفت!